

تحلیلی بر اهداف و روش‌های تربیتی مبتنی بر کمال نفس از دیدگاه ملاصدرا

طاهره بابازاده*

دکتر رضاعلی نوروزی**

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی دیدگاه فلسفی ملاصدرا درباره کمال نفس انسان و دلالت‌های تربیتی آن در خصوص عناصر تعلیم و تربیت (اهداف و روش‌ها) است. این پژوهش از تحقیقات کیفی است و با روش تحلیلی - اسنادی ضمن تبیین دیدگاه ملاصدرا درباره سیر کمال نفس انسان به تشریح اهداف و روش‌های تعلیم و تربیت مبتنی بر این دیدگاه پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان داد که ملاصدرا تجرد عقلانی نفس را برای نیل به کمال ضروری می‌داند. بر اساس مبانی فلسفی مطرح در دیدگاه وی، اهداف غایی و اهداف واسطه‌ای در تعلیم و تربیت تبیین شد که هر یک با توجه به مراتب مختلف نفس در سیر کمال نفس بررسی شد. رسیدن به اهداف واسطه‌ای و غایی نیازمند روش‌های تربیتی بود که به صورت چارچوب پیشنهادی برای تعلیم و تربیت ارائه شد.

واژه‌های کلیدی: کمال نفس، قوای نفس، تجرد عقلانی، اهداف تربیت، روش‌های تربیت

مقدمه

منظور از تربیت انسان، به فعلیت رسانیدن استعدادهای بالقوه او است و چون کمال هر موجودی در شکوفایی و به فعلیت رسیدن استعدادهای بالقوه اوست، بنابراین، در صورتی که انسان به صورت صحیح و در یک نظام تربیتی همه جانبه پرورش یابد، به کمال خود خواهد رسید.

در تعریف کمال می‌توان گفت: «کمال به اصطلاح ارزشی و اخلاقی عبارت است از: وصف وجودی متناسب با انسانیت انسان - عقل و فطرت - که از طریق عمل اختیاری پدید می‌آید» (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶، ص ۵۱۶). از اینجا می‌توان دریافت که هدف نهایی از تربیت انسان نیز نباید چیزی جز کمال نهایی او باشد. اکنون پرسش این است که کمال حقیقی و نهایی انسان چیست؟ و در این راه از چه روش و با استفاده از چه ابزاری می‌تواند مراحل رسیدن به کمال خویش را بپیماید و به سعادت واقعی برسد؟ تردیدی نیست که کمال انسان به جسم او باز نمی‌گردد، بلکه جنبه نفسانی دارد و رشد جسمانی او تا اندازه‌ای که لازمه تکامل روحی اوست، ارزش دارد و به هیچ عنوان کمال نهایی او به‌شمار نمی‌رود. بر این اساس، نفس انسان و پرورش صحیح و مطابق با فطرت او از اهمیت خاصی برخوردار خواهد بود. مقوله کمال انسان از جمله مباحثی است که همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی و بزرگان دین بوده است. حکیم ملاصدرای شیرازی از جمله کسانی است که با در نظر گرفتن مراتب نفس، تجرد عقلانی نفس را به عنوان دیدگاهی در باب کمال انسانی مطرح ساخته است و عقل را مبنای کمال انسانی می‌داند.

با توجه به مطالب پیش گفته، مسئله اصلی این پژوهش بررسی سیر کمال انسان از دیدگاه ملاصدرا و تبیین اهداف و روش‌های تربیتی ناشی از آن است و این مقاله درصدد پاسخگویی به پرسش‌های ذیل است:

۱. سیر کمال نفس انسان از دیدگاه ملاصدرا به چه صورت است؟
۲. اهداف تربیتی ناشی از این دیدگاه ملاصدرا درباره سیر کمال انسان چیست؟
۳. روش‌های تربیتی ناشی از این دیدگاه ملاصدرا درباره سیر کمال انسان چیست؟

مراتب نفس انسان و سیر کمال آن

ملاصدرا معتقد است که کمال بر دو قسم است: کمال اول و کمال دوم. کمال اول عبارت است از: جزء مکملی که به ماده اضافه می‌گردد و ماده را به صورت یک نوع کامل در عالم نشان می‌دهد. اما کمال دوم عبارت است از: آثاری که بعد از حصول کمال اول، از آن نوع پدید می‌آید. بنابراین، نفس کمال اول است اما نه کمال اول برای هر چیزی، بلکه کمال اول است برای جسم طبیعی نه مصنوع بشر. جسم طبیعی که توسط آلات و با استعانت از آنها کمالات ثانوی از آن صادر می‌شود؛ کمالاتی که شامل افعال حیات مثل احساسات و حرکت ارادی و... باشد و به وسیله آن نوعی از انواع جسمانی به نام نبات، حیوان و انسان به وجود می‌آید (صبحی قراملکی و ایروانی، ۱۳۸۱، ص ۸۷-۸۸؛ پهلوانیان، ۱۳۸۷، ص ۴۲-۴۳). افزون بر این نکته نکته که در فهم حقیقت نفس، هر جسمی از اجسام موجود در عالم محل تعلق نفس نیست، بلکه جسمی محل تعلق نفس است که مرکب از قوا و آلاتی باشد که نفس به وسیله آن قوا و آلات، اعمال و افعال خویش را انجام دهد (مصلح، ۱۳۵۲، ص ۷-۸).

ملاصدرا از اصل اصیل حرکت جوهری استفاده می‌کند و نفس را جسمانی الحدوث می‌داند و نه روحانی الحدوث (ملاصدرا، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۳۰).

به عقیده وی، نفس به وسیله حرکت جوهری از دو نوع تکامل برخوردار است:

۱. تکامل مادی و جسمانی بدن که به رشد و کمال بدن کمک می‌کند و سرانجام به پیری و مرگ می‌رسد.

۲. تکامل نفس و روح که غیر مادی است و در درون و همراه بدن انجام می‌گیرد و نفس یا خود انسانی را می‌سازد.

ملاصدرا برای انسان سه مرحله قائل است:

۱. انسان اول یا طبیعی: در این مرحله انسان متولد می‌شود و به تدریج به کمال جسمانی می‌رسد و نفس انسان هنوز به کمال خود نرسیده است.

۲. انسان ثانی یا نفسانی: نفس به یاری بدن رشد می‌کند و به تدریج به کمال می‌رسد و نیاز او به حواس و ابزارهای جسمانی کمتر می‌شود.

۳. انسان ثالث یا عقلانی: انتقال از وجود نفسانی به وجود عقلی که در این مرحله به عقل بالفعل می‌رسد. به نظر ملاصدرا تعداد کمی از انسان‌ها می‌توانند به این مرحله برسند (همان، ج ۹، ص ۹۷-۹۸).

و اما مراتب نفس از منظر ملاصدرا عبارتند از:

نفس نباتی: ملاصدرا معتقد است که نفس در آغاز اصلاً مجرد نیست. جنین، نطفه، یک ماده است و تمام مراحل که داراست مادی است. اساساً صحبت از نفس و مجرد نفس نیست، صحبت از یک موجود مادی محض است، این مراحل تکاملی را از مقام نطفه بودن در رحم طی می‌کند تا مرحله جنینی (ابراهیمی دینانی و کریم زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۰).

تا زمانی که جنین در رحم است، نفس آدمی در مرتبه نفس نباتی است. بنابراین، جنین در این هنگام بالفعل نبات و بالقوه حیوان است؛ زیرا قدرت حس و حرکت ارادی ندارد ولی به واسطه همین حیوان بودن بالقوه از نباتات ممتاز می‌شود (مصلح، ۱۳۵۲، ص ۱۵۵؛ ملاصدرا، ۱۳۷۱، ص ۹۰۷).

نفس حیوانی: پس از مدتی که صورت جنین از نظر خلقت و شکل کامل شد و به صورت یک حیوان یا انسان درآمد همان نفس نباتی از درجه نباتی به درجه نفس حیوانی ارتقاء می‌یابد و اضافه بر عمل نفس نباتی به اعمال و افعال نفس حیوانی می‌پردازد (مصلح، ۱۳۵۲، ص ۷)، پس هنگامی که طفل به دنیا می‌آید، نفس او در درجه نفوس حیوانی است تا آنکه به بلوغ و رشد صوری برسد (۱۵ سالگی) و در آن حال، حیوان بالفعل و انسان بالقوه است (مصلح، ۱۳۵۲، ص ۱۵۵؛ ملاصدرا، ۱۳۷۱، ص ۹۰۷). خصوصیت و مشخصه نفس حیوانی حرکت و احساس است، حال چه احساس از بیرون که به وسیله حواس پنجگانه انجام می‌شود و چه احساس و درک درونی و باطنی که خیال و ذهن ابزار آن است (ملاصدرا، ۱۳۷۰، ص ۳۸).

نفس انسانی: هنگامی که انسان با نیروی فکر و تعقل به جستجوی حقیقت برود، انسان بالفعل خواهد شد و اگر این نیرو در وی تکامل یافت و به سرحد رشد و بلوغ معنوی رسید و ملکه استنباط و فضائل انسانی در وی به نحو اکمل تحقق یافت (در حدود چهل سالگی) چنین شخصی را انسان نفسانی بالفعل و ملکوتی بالقوه خوانند (همان، ص ۳۹). صدق این عنوان نیز تا زمانی است که به مرتبه کامل مجرد نرسیده باشد، چون نفس آدمی متحول و دگرگونی پذیر است و از عالم خلق به عالم امر و مجردات منتقل می‌شود، با تحول جوهری خود وجودش وجودی عقلی و مجرد می‌شود که عالی‌ترین مرحله مجرد است (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ص ۱۵).

نفس انسانی به قوه عالمه و قوه عامله منقسم می‌گردد و هر یک از آن دو را عقل نظری و عقل عملی می‌نامند.

۱. قوه عالمه که عقل نظری نیز خوانده می‌شود، قوه‌ای است که به سبب آن علاقه و ارتباط بین نفس و مفارقات حاصل می‌شود تا نفس ناطقه بوسیله اتصال و ارتباط به عقل فعال و سایر مفارقات، علوم و حقایق و معارف کلیه را درک کند (مصلح، ۱۳۵۲، ص ۱۴۸-۱۴۹). به دیگر سخن، این قوه، تصورات و تصدیقات را ادراک می‌کند و حق و باطل را در مورد آنچه که تعقل و ادراک می‌کند، تشخیص می‌دهد (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ص ۲۹۹).

نفس انسانی در آغاز امر نسبت به علوم و معارف از هر جهت بالقوه است و او در این حال عقل هیولایی می‌نامند (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۵۱۹-۵۲۲). در مرحله بعد، عقل امور بدیهی اعم از تصورات و تصدیقات را ادراک می‌کند، مثلاً مفاهیم کلی، هستی، وحدت و کثرت و اموری مانند کل از جزء خود بزرگ‌تر است را درک می‌کند. در این مرحله عقل از مرحله استعداد محض بیرون می‌آید و آماده دریافت معقولات نظری می‌شود. چون در این مرحله عقل می‌تواند از معلومات بدیهی به معلومات نظری برسد و این عمل برای او ملکه می‌شود، عقل بالملکه نامیده شده است (همان، ص ۳۰۱). عقل بالفعل مرتبه‌ای از نفس ناطقه است که در آن نفس بالفعل دارای مدرکات کلی می‌شود (همان، ص ۲۲۶-۲۲۷). در این مرتبه عقل می‌تواند از تصورات و تصدیقات معلوم خود، تصورات و تصدیقات نظری را به دست آورد. یعنی به تعریف (معرف) و استدلال (حجت) پردازد (همان، ص ۳۰۱-۳۰۸). هنگامی که نفس انسانی به طور کلی و دائمی متوجه عالم عقول کلیه گردید و اتصال کامل یافت و حقایق را به چشم ملکوتی در ذات خویش و یا در ذات مبدأ عقلانی خود مشاهده کرد، آن را عقل بالمستفاد نامند و، در این هنگام، این نوع از حیوان که در پیکر و قالب انسان ظهور نموده به نهایت درجه کمال انسانی نائل گردیده است (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۵۱۹-۵۲۲). در این مرتبه، نفس انسان کامل محقق می‌شود که در آن همه موجودات به نحو بسیط موجودند. در این میان اگر نفس انسانی با ارتقاء وجودی اش همه حقایق وجودی را در ذات عقل فعال مشاهده و مطالعه نماید، به کمال خود نزدیک می‌شود و مرتبه بالاتری از تحول وجودی خویش را متحقق نموده است (ملاصدرا، ۱۴۲۰، ص ۱۱۸-۱۱۹).

۲. قوه عامله که آن را عقل عملی می‌گویند، قوه‌ای است که متکفل تدبیر بدن است و کمال این قوه در آن است که بر دیگر قوای حیوانیه مسلط باشد و مقهور آنها نشود، بلکه آنها را بر طبق نظر قوه عالمه و عقل نظری به کار گمارد (مصلح، ۱۳۵۲، ص ۱۴۸-۱۴۹).

مراتب عقل عملی: مراتب عقل عملی نیز برحسب استکمال بر چهار قسم است:

مرتبۀ اول: تهذیب ظاهر با به کار بردن شریعت الهی و آداب نبوی؛

مرتبۀ دوم: تهذیب باطن و تطهیر قلب از اخلاق و ملکات پست و خاطره‌های شیطانی؛

مرتبۀ سوم: نورانی نمودن قلب با علوم و معارف حقه ایمانی؛

مرتبۀ چهارم: پرواز نفس از طبیعت مادی‌اش و هرگونه توجه را از غیر خدا بریدن و

به خدا دوختن و این نهایت سیر بشری به سوی خداست (ملاصدرا، ۱۳۷۱، ص ۸۶۴).

پس نفس به واسطه عقل نظری راه کمال را طی می‌کند و به واسطه عقل عملی از

آفات رهایی می‌یابد (مهرابی، ۱۳۸۵، ص ۳۶).

سعادت و کمال هر قوه‌ای در این است که به آنچه ذاتش اقتضا می‌کند برسد.

برای انسان آن وقت کمال حقیقی تحصیل می‌شود که این دو نیروی الهی به ودیعه

نهاده شده در نهاد او به کمال خود برسند. این دو نیروی نظر و عمل مراتب

دارد که با پشت‌سر نهادن آنها به کمال خود می‌رسند و در غایت، کمال آدمی

نیز محقق می‌شود.

مطالب پیش‌گفته به خوبی نشان می‌دهد که ملاصدرا تکامل وجودی انسان را در

ارتباط با سه اصل «تشکیک وجود»، «حرکت جوهری» و «اتحاد عاقل و معقول»

بیان می‌کند.

با توجه به اصل تشکیک وجود، حقیقت وجود واحد است اما وجود خاص انسان

دارای مراتب و درجاتی است و از شدت و ضعف وجودی برخوردار است که با توجه

به حرکت جوهری همواره در تحول و تکامل است و می‌تواند این مراتب وجودی را

طی کند تا به بالاترین مرتبه وجودی برسد (صالحی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۳).

ملاصدرا نفس انسان را دارای وجوه اشتراکی با افعال نفس نباتی و حیوانی می‌داند

اما چون نفس انسان می‌تواند کلیات را ادراک کند، از بالاترین مرتبه آن به «عقل»

تعبیر می‌نماید (قربانی، ۱۳۸۵، ص ۷۰-۷۱). بنابراین، جوهره انسان همواره در تحول و

تکامل است و از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر و از عالمی به عالم دیگر منتقل می‌شود و براساس قاعده اتحاد عاقل و معقول با هر یک از این عوالم و مراتب هستی متحد می‌شود. به این صورت که براساس حرکت جوهری از نقص به کمال وجودی خویش پیش می‌رود و با رها کردن نقائص، بدون آنکه هویت خود را که به هستی او است از دست بدهد با کمال بعدی جمع می‌شود و همراه با آن کمال، یک واحد حقیقی را تشکیل می‌دهد، به این صورت که عاقل با حرکت جوهری خود با معقول که کمال افزون است، متحد می‌شود. بنابراین، اتحاد شخص با هر مرتبه‌ای از هستی موجب تحقق عینی آن مرتبه از هستی در درون او و در نهایت انکشاف آن مرتبه از هستی، برای وی خواهد شد و می‌تواند اصل و حقیقت همه امور و اشیا را در درون خود مشاهده کند. این سیر تکاملی تا جایی ادامه دارد که با عقل فعال متحد شده و شخص تبدیل به یک عالم عقلی مشابه عالم عینی می‌شود. چنین انسانی به مرتبه انسان کامل رسیده است (صالحی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۳-۱۱۴).

اما اگر نفس انسان به مقام مجرد عقلانی نرسید و در مرتبه وهم یا خیال که از مراتب نفس حیوانی و مرتبه نازل نفس انسانی است قرار گرفت، در این موطن متوقف نمی‌شود و به حکم ذات و فطرت نفسانی و تحرک جوهری خود به سیر و سلوک ادامه می‌دهد تا به مقام و مرتبه نفسی برسد که یا در سعادت یا در دنائت به مرتبه کمال نفسانی نائل شود؛ زیرا سعادت و شقاوت هر دو از خواص نفس ناطقه انسانی است. خلاصه اینکه نفس با حرکت ذاتی و جوهری خویش همواره به جانب کمال رهسپار است، خواه این کمال در جهت فضیلت باشد و خواه در جهت رذیلت. به دیگر سخن، نفس یا حیوان کامل می‌شود یا انسان کامل (ملاصدرا، ۱۳۷۰، ص ۴۸).

اهداف تربیتی از دیدگاه ملاصدرا

با توجه به این که تربیت عبارت است از «ایجاد امکانات برای رشد همه جانبه استعدادهای آدمی برای رسیدن به بالاترین مقامی که می‌تواند احراز نماید» (آموزگار، ۱۳۷۹، ص ۳۹)؛ تربیت، در این مقاله با توجه به مراحل کمال از آن جهت که سعادت انسان را به همراه داشته باشد در نظر گرفته شده است نه شقاوت او. حال به تبیین اهداف تربیتی برگرفته از دیدگاه ملاصدرا درباره کمال نفس می‌پردازیم و در این میان به اهداف غایی و اهداف واسطه‌ای نظر می‌کنیم. اهداف غایی مقصد اصلی و پایانی

است که در نظام تعلیم و تربیت می‌خواهیم به آن برسیم و اهداف واسطه‌ای وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف غایی هستند.

اهداف غایی

با توجه به سیر کمال نفس انسان، اهداف غایی تربیت عبارت است از:

۱. مکاشفه وجه حق و معرفت

معرفت خدای تعالی برترین علوم و معارف به شمار می‌رود؛ زیرا خود ذاتاً هدف است و نه اینکه وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی دیگر باشد، بلکه خود عین سعادت حقیقی است (ملاصدرا، ۱۳۶۵، ص ۷۴-۷۶).

پس نخستین هدف و کمال مطلوب، شناخت حق است و پیشرفت برای تحصیل آن عبارت است از: ترقی نمودن از افعال (توحید افعالی) به صفات (توحید صفاتی) و از آن به ذات (توحید ذاتی) و بالاترین مرتبه آن دانش ذات است که بیشتر عقل‌ها آن را ادراک نمی‌کنند (ملاصدرا، ۱۳۷۱، ص ۲۰۲). دوم شناخت صراط مستقیم و درجات صعود الی الله و کیفیت پیمودن راه او و عدم انحراف از آن و سوم شناخت معاد است (ملاصدرا، ۱۳۶۷، ص ۴۹).

بر این اساس، مدار زندگی دانش‌آموز باید حول محور معرفت ذات باری تعالی شکل یابد و نظام آموزشی و تربیتی، شرایط و مواد آموزشی را به صورتی تدبیر کنند که این هدف والا در نظر گرفته شود و همه فعالیت‌ها به این هدف معطوف باشد.

۲. استکمال وجودی و رشد درونی و ذاتی نفس انسان

کمال وجودی هر انسانی هدف غایی تربیت اوست و انسان موجودی است که وجود او قابلیت رسیدن به کمال حقیقی و در خور وجودش را داراست. بنابراین، رشد همه جانبه قوای درونی و معنوی نفس متربی از جمله مهم‌ترین اهداف تربیتی محسوب می‌شود.

۳. کمال عقل نظری و رسیدن به عقل مستفاد و اتصال و اتحاد با عقل فعال

از نظر ملاصدرا هدف و غایت نهایی از ایجاد عالم هستی و موجودات حسی‌اش، خلقت انسان است و هدف و غرض از خلقت انسان، رسیدن وی به مرتبه عقل بالمستفاد است، یعنی مشاهده معقولات و اتصال به مرتبه اعلی هستی (نوروزی، ۱۳۸۶، ص ۶۱). بنابراین، کمال نفس انسان بر حسب قوه نظری، معرفت و

یقین به حقایق اشیا و کلیات و مبادی وجودی آنهاست که از اهداف تعلیم و تربیت صدرایی به شمار می‌آید.

۴. درک حضوری حقایق هستی

از نظر ملاصدرا هدف نهایی از هر قصد و سیری درک حضوری صورت چیزی است (ملاصدرا، ۱۳۶۵، ص ۷۴-۷۶). هدف از تربیت صدرایی مشاهده عقلی است که علم حاصل از آن علم حضوری است که در مراحل والای سیر استکمالی نفس ظهور می‌یابد. در ابتدای این مسیر به علت تعلق به بدن و ضعف ادراکات، علم حصولی ضرورت می‌یابد و متربی باید در ابتدا با بهره‌گیری از این علم، به تدریج برای دستیابی به علم حضوری تلاش کند و با فراتر رفتن از مرحله علم حصولی به درک حضوری عالم آفرینش و مبدأ هستی نائل آید.

اهداف واسطه‌ای

بدون گذشتن از مراتب و درجات مختلف و بدون استعانت از قوا و آلاتی که در نفس به ودیعه نهاده شده است، مسیر کمال نفس طی نخواهد شد. بر این اساس، می‌توان اهداف تربیتی را در هر یک از مراتب نفس به تفکیک بیان نمود:

۱. هدف تعلیم و تربیت در مرحله نفس نباتی

در مرحله نباتی، نفس تابع قوانین حیات به معنی جسمانی کلمه است. بنابراین، قسمتی از قواعد تربیت او را پیش از علمای تعلیم و تربیت، باید دانشمندان زیست‌شناسی و متخصصان بهداشت تعیین کنند و هدف اساسی تربیت در این دوره این است که رشد جسمانی و شرط لازم آن، یعنی تغذیه به طور طبیعی و کامل انجام گیرد (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶، ص ۳۷۹). این مرحله اشاره به موقعیت جنین در رحم مادر دارد و جنین که نفس نباتی بالفعل و نفس حیوانی بالقوه است، جزئی از جسم و وجود مادر محسوب می‌شود. بنابراین، کیفیات رفتار مادر و حالاتی که او در معرضشان قرار می‌گیرد جنین را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر این اساس، هدف دیگر تعلیم و تربیت تأثیرپذیری جنین از حالات و رفتار مثبت مادر است.

۲. هدف تعلیم و تربیت در مرحله نفس حیوانی، تولد تا بلوغ صوری

پرورش حواس و بکارگیری صحیح آنها: بنابر دیدگاه ملاصدرا نفس انسان از تولد تا بلوغ صوری در مرحله نفس حیوانی قرار دارد. نفس در این مرحله به حس و

حرکت وابسته است و ابتدا با حواس پنجگانه ادراک محسوسات را آغاز می‌کند. بنابراین، در مبحث اهداف، نخستین هدف در مرحله نفس حیوانی، پرورش حواس و به کارگیری صحیح آنها در مواجهه با عالم هستی است. در این مرحله اگر پرورش حس و حرکت به طور صحیح صورت گیرد، ادراک شخص از جزئیات امور به شرایط مطلوب نزدیک می‌شود و افراد در مواجهه با محیط، ژرف‌اندیشی بیشتری خواهند داشت؛ زیرا هر نوع محرومیت یا محدودیت حسی ممکن است منجر به نقص یا تخریب روند شناخت شود.

اما نفس آدمی نباید در مرحله نفس حیوانی متوقف شود و چون نفس در این مرتبه نفس انسانی بالقوه است باید مقدمات رسیدن به نفس انسانی بالفعل در مرتبه نفس حیوانی فراهم گردد.

بنا بر گفته ملاصدرا، هر گاه انسان با حواس یا باطن خود چیزی را درک کند، در قلب او که همان نفس ناطقه اوست اثر می‌گذارد (ملاصدرا، ۱۳۶۶ج، ص ۲۲۱). بر این اساس، کیفیات محسوسات و حرکات متربی در این مرحله، نفس او را که نفس انسانی بالقوه است، تحت تأثیر قرار می‌دهد. مقصود و هدف مهم‌تر در این مرحله ایجاد مقدماتی برای فعلیت یافتن عقل بالفعل است که به تدریج باید آموزش رعایت حد اعتدال در قوای علم، غضب و شهوت که از قوای نفس حیوان است، انجام گیرد.

سلامت همه جانبه جسم: بنا بر دیدگاه ملاصدرا، سیر استکمالی نفس از ماده و جسم وی آغاز می‌شود که همراه با آن تکوین یافته و به کمال می‌رسد. بدین ترتیب، افزون بر مراقبت جسم و بدن در مرحله نفس نباتی، نفس حیوانی نیز باید از لحاظ جسمانی مورد توجه قرار گیرد و پرورش صحیح آن در خدمت سلامت نفس یکی دیگر از اهداف تربیتی را شامل شود. لازم به ذکر است که توجه به جسم در راستای به کمال رساندن نفس مدنظر است و نه توجه افراطی صرف به جسم.

۳. هدف تعلیم و تربیت در مرحله نفس انسانی بالقوه

با ورود انسان به این مرحله، نفس حیوانی و نباتی از بین نمی‌روند بلکه همان نفس نباتی که از درجه نباتی به درجه نفس حیوانی ارتقا یافته بود اینک به نفس انسانی ارتقا می‌یابد و اضافه بر اعمال و افعال نفس نباتی و حیوانی به امور و افعال نفس انسانی می‌پردازد. بنابراین، افزون بر اهداف مراحل پیشین، اهداف دیگری مطرح می‌شوند که در ادامه بررسی خواهند شد.

درون‌نگری و دستیابی به حقیقت وجودی و شناخت نفس: توصیه ملاصدرا این

است که در نفس و افعال آن تدبیر شود، وی شناخت نفس را سرآغاز و اصل معرفت‌های دیگر می‌داند و بنابراین از دیدگاه او، این نوع از معرفت افضل علوم طبیعی است (مؤمنی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳). طبق نظر ملاصدرا، نفس انسانی قابلیت این را دارد که با اتحاد با عالم آفرینش نسبت به آن علم حضوری داشته و با آن یکی شود؛ علم مجردات و روحانی را بشناسد و شناخت و معرفت خداوند که بالاترین شناخت است، برای او حاصل گردد. این نوع معرفت و شناخت تنها در شرایطی امکان پذیر است که مرتبی با درون‌نگری و آگاهی کامل از نفس خویشتن به حقیقت وجودی خویش پی ببرد و به دنبال آن به با ارزش‌ترین و متعالی‌ترین معارف دست یابد.

پرورش بعد عقلانی در مرتبه مقدمه وصول به عقل بالفعل: وجه ممیز انسان از

نباتات و حیوانات، عقل اوست که معیار و ملاک سنجش کمال او محسوب می‌شود. مبنای انسانیت انسان به عقل اوست و برای وصول به اهداف غایی، پرورش تعقل و عقل ورزی در مرتبه همواره باید مورد توجه قرار گرفته و فعالیت‌های آموزشی و تربیتی در راستای نیل به این امر مهم تدارک دیده شود.

پیوند میان عقل نظری و عملی: تحقق کمال مرتبی در گرو کمال قوای علمی و

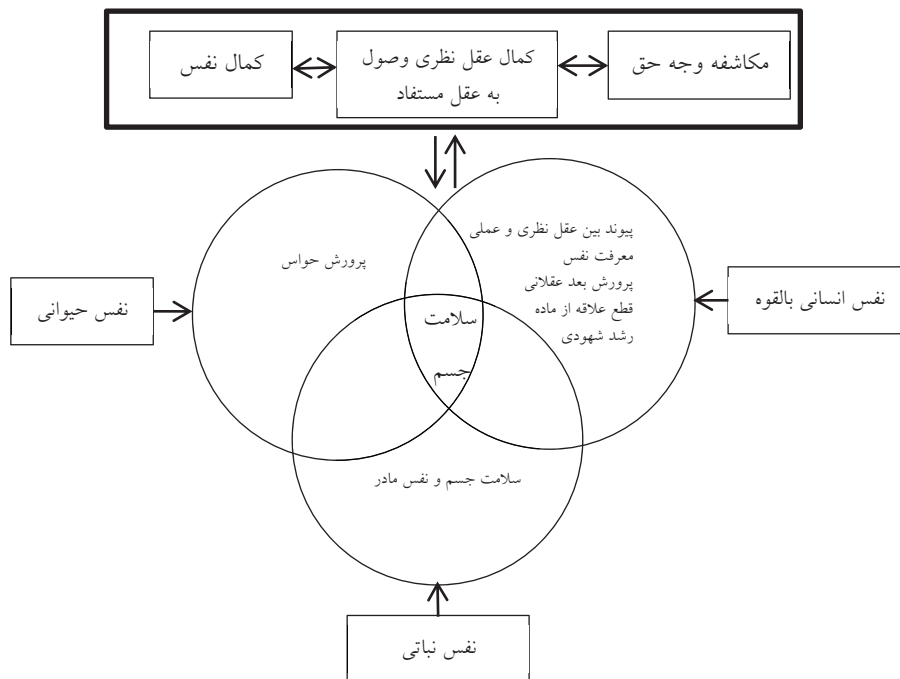
عملی نفس او می‌باشد.

کمال برای آدمی در جنبه عقل نظری حاصل نمی‌شود مگر با گذشتن از خود طبیعی و پیمودن مراتب عقل عملی (ملاصدرا، ۱۳۷۱، ص ۸۶۴). انسان کمالات و نقایص را با عقل نظری تشخیص می‌دهد و بعد با عقل عملی حکم می‌کند که این فعل شایسته انجام دادن یا ترک کردن است (بداشتی، ۱۳۸۳).

در میان قوای نامبرده، کمال قوای علمی هدف غایی است و کمال قوای عملی ابزار

تحقق آن و بر این اساس در طول هم واقع‌اند (نوروزی، ۱۳۸۶، ص ۵۱).

مقدمات فکری و عقلی بر حسب عقل نظری برای کنترل و جهت‌دهی عقل عملی و اعمال رفتار نفس ضروری است. همچنین با به کمال رساندن عقل عملی، عقل نظری نیز به کمال رسیده و بدین صورت پیوند عمیق میان عقل نظری و عقل عملی تضمین‌کننده کمال نهایی انسان خواهند بود.



اهداف تعلیم و تربیت و رابطه بین آنها، منبع: مؤلف

قطع علاقه از عالم مادی و رشد شهودی متربی: ملاصدرا معتقد است: «نفس به دلیل ضعف ادراک و حضور در این عالم که حاصل تعلق به امور مادی است، قادر به مشاهده تامه و تلقی کامل مثل نوریه نخواهد بود، بلکه دارای مشاهده‌ای ضعیف و ملاحظه‌ای ناقص است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۸۹). ملاصدرا علت احتجاب انسان از مشاهده را فرط ظهور مدرک و وجود اشتغالات مادی معرفی می‌کند (همان، ج ۳، ص ۵۰۴) و معتقد است وجود این موانع به عدم حضور حقایق عقلی و در نتیجه علم حصولی انسان منجر می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۲، ص ۲۱۴). چون انسان متشکل از قوای نباتی، حیوانی و انسانی است، هر یک از این قوا افعال و اموری را

طلب می‌کنند و در صدور هر فعلی ابتدا آدمی در تخیل خود از آن تصویری پیدا می‌کند؛ حال اگر آن تصور در خارج، مطابق طبع یکی از قوا باشد، آدمی بدان شوق پیدا می‌کند و آن را در خارج با قوای محرکه اش محقق می‌کند. حال اگر اعمال یکی از آن قوا در انسان غلبه داشته باشد، قوه خیالی او معطوف به آن قوه خواهد بود. مثلاً اگر اعمال حیوانی در انسانی غالب باشد، بیشتر صوری که در تخیل او غلبه دارد صور حیوانی خواهد بود و این فرد دائماً به این صور حیوانی مشغول است و دیگر نیروی تخیل او نمی‌تواند با صور عالی خیالی اتحاد پیدا کند یا حتی صور عقلانی را درخود منعکس نماید. انسان می‌تواند به مشاهده عوالم خیالی و عقلی نائل شود که خود را از امور دنیوی و محسوس رهانیده باشد. بنابراین آنچه مانع می‌گردد که انسان نتواند حقایق عقلانی و خیالی را مشاهده نماید چیزی جز اسباب و موانع ناشی از توجه به علایق حیوانی نیست. انسان می‌تواند با اجتناب از امیال نفسانی خود، این مانع را برطرف سازد تا عقل و خیال او آینه‌ای باشند که حقایق عقلی و خیالی را در خود منعکس کنند (بوذری‌نژاد، ۱۳۸۶، ص ۶۰).

روش‌های تربیتی در دیدگاه ملاصدرا

تعلیم و تربیت نیازمند روش‌های مختلف برای ایجاد تحول و دگرگونی آگاهانه در مرتب‌ی است. ملاصدرا خود به طور مستقیم به بیان روش‌های تربیتی برای نیل به کمال نفس انسانی پرداخته است؛ اما می‌توان با عنایت به آرا و نظریات وی روش‌های تربیتی را استنباط کرد.

۱. روش‌های به کارگیری فعال حواس

از دیدگاه ملاصدرا فعالیت ادراکی نفس از راه حواس آغاز می‌شود و هر یک از معلومات و معقولات یا مستقیماً از راه حس به دست آمده است و یا آنکه جمع شدن ادراکات حسی ذهن را برای حصول آن معلوم مستعد کرده است و نفس از ناحیه ذات خود (بالفطره) نمی‌تواند ادراکی از اشیاء خارجی داشته باشد و آنها را تعقل کند (ملاصدرا به نقل از ابراهیمیان، ۱۳۷۲، ص ۱۸۰). به‌زعم مؤلفان، هر قدر حواس ظاهری، عمل خود را بهتر انجام دهند معلومات اولیه ذهن زیادت‌تر و دقیق‌تر بوده و این امر در کمیت و کیفیت اعمال نفسانی و ترکیبات و ابتکارات ذهنی تأثیر کلی خواهد داشت.

مربی می‌تواند با ایجاد فرصت‌هایی برای تماس حسی مستقیم کودک، با پدیده‌های طبیعی، تدریس مبتنی بر عینیات، ایجاد شرایط و بازی‌های خاص، مواجهه نمودن وی با طبیعت و افزایش توجه او به امور محسوس، همچنین با استفاده از شیوه‌های عملی آموزش و درگیر ساختن مربی در فعالیت‌های آموزشی در به ثمر رسیدن این امر مهم نقشی موثر داشته باشد.

۲. روش‌های پرورش و جهت‌دهی تخیل

با توجه به آن چه در مورد قوه متصرفه یا تخیله در انسان بیان شد این قوه وظیفه ترکیب بعضی از صور به بعضی دیگر را دارد و گاهی تحت نظر قوه واهمه به تجزیه و ترکیب صور محسوسات می‌پردازد و گاهی تحت نظر عقل برای ترکیب فکر و مقدمات دلیل و تشکیل قیاس به کار می‌رود (ملاصدرا، ۱۳۷۰، ص ۴۵-۴۶).

خیال مراتبی دارد؛ خیالی که به سوی حقیقت رهنمون می‌شود و خیالی که راه به سوی توهم می‌برد و از مسیر حقیقت منحرف می‌شود. خلاقیت و قوه تخیل به هم وابسته‌اند. هر دو به هم یاری می‌رسانند تا انسان به دریافت‌هایی تازه از حقیقت برسد. خلاقیت یعنی مواجه شدن با حقیقت و مواجه شدن با حقیقت یعنی هدایت خیال به سمت حقیقت (سیاحیان، ۱۳۸۷، ص ۶۱). تخیل مربی باید طوری هدایت شود که او را از مسیر حقیقت گمراه نگرداند. همچنین نباید حالتی افراطی به خود گرفته و وی را از واقعیات دور سازد. پرورش تخیل در سال‌های اولیه زندگی اهمیت بسیار دارد از این رو، پرورش صحیح آن نیازمند روش‌هایی است که زمینه بروز خلاقیت را برای مربی ایجاد کند.

۳. روش‌های پرورش قوای عقلی

جوهره و حقیقت نفس انسان با عقل و عقلانیت به منصفه ظهور و کمال می‌رسد. جوهر نفس از نظر ذات و فطرت خویش مستعد است که به وسیله عقل نظری راه کمال را بپویید و به وسیله عقل عملی از آفات و ظلمات رهایی یابد (ملاصدرا، ۱۳۶۶ الف، ص ۳۰۲).

نظام تعلیم و تربیت باید به پرورش بعد عقلانی مربی توجه داشته، او را در این مسیر یاری نماید. روش‌های پرورش قوای عقلی عبارتند از:

تقویت فکر و اندیشه: تفکر در مفهوم عام خود یعنی هر نوع تلاش ذهنی برای کشف مجهول و حل مشکل اما در اصطلاح منطقی یعنی سیر منظم و منطقی عقل از معلومات کلی موجود در ذهن به تحصیل یک مجهول (هاشمی، ۱۳۷۲، ص ۹۴). تا زمانی که نظام تعلیم و تربیت تنها به آموزش‌های نظری، آن هم با استفاده از روش‌هایی همچون سخنرانی، یادسپاری و... بسنده می‌کند، فکر و اندیشه متربی فعال نبوده و پرورش نخواهد یافت. کودکان سؤالات کنجکاوانه بسیاری در ذهن دارند که متأسفانه از اوان کودکی به دلیل بی‌توجهی اطرافیان به خاموشی کشیده می‌شود. متربی را باید از همان روزهای آغازین کودکی علاقه‌مند به اندیشیدن بار آورده و با جهت‌دهی به سؤالات کنجکاوانه او زمینه لازم را برای تفکر او در مراحل بالاتر فراهم آورد. در تکمیل این مطلب (هاشمی، ۱۳۷۲، ص ۹۷-۹۸) بیان می‌کند که اصولاً کنجکاوی و پرسشگری کودکان نشانه فعالیت تدریجی عقل است. ابتدای دوره نوجوانی شکوفایی عملی زمینه تفکر و استدلال و تحقیق است، بنابراین، در این مرحله باید حداکثر امکانات را در فعلیت و توسعه این استعداد به کار گرفت و مطالب را با نظم و تألیف منطقی و به شکل مستدل و به دور از ابهام و خرافه بیان کرد.

معلم و دانش‌آموزان باید سؤال کننده، جستجوکننده و خواهنده باشند. الگوی حل مسئله، یادگیری اکتشافی و پرورش تفکر انتقادی به صورتی که متربی بتواند به طور صحیح و بدون سوگیری و غرض‌ورزی، درست بودن یا نادرست بودن هر فکر و عقیده‌ای را به نقد بکشد نیز از روش‌های پرورش تفکر در سطوح عالی‌تر هستند (بختیار نصرآبادی و نوروزی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۵-۱۵۳).

علم آموزی یا کسب دانش: تحصیل علم و دانش در منظر ملاصدرا جایگاه خاصی دارد، از دیدگاه وی علم مقدمه‌ای برای تطهیر باطن و زمینه‌ساز عمل است و ملاصدرا هیچ علمی را نفی نمی‌کند و معتقد است: ندانستن علم و دانشی دلیل بر انکار آن علم و بی‌فایده دانستن آن نیست بلکه صرفاً جهل و نادانی ما را نشان می‌دهد (رشیدی احمدآبادی، ۱۳۸۷، ص ۴۵).

در تکمیل سخن ملاصدرا می‌توان گفت قرار دادن انسان در مسیری که در آن به علمی‌راست‌بین (حکمت) دست یابد، ضرورت می‌یابد. هرکس از علم بیشتری برخوردار باشد، در مقام شناخت امکان بیشتری برای عقل‌ورزی دارد. از این‌رو،

عقل‌ورزی در گرو آن است که فرد از علم برخوردار باشد (باقری، ۱۳۸۸، ص ۲۰۷). براساس اصل اتحاد عالم و معلوم علم از وجود و ذات عالم جدا نیست بلکه جزئی از وجود اوست و به همین سبب افزایش علم و ادراکات جدید، باعث وسعت دید و آگاهی فرد شده و عقل‌ورزی را تقویت می‌نماید و بدین ترتیب نفس تکامل‌پذیر می‌یابد و درجه کمال وجودی او بالا می‌رود. لازم به ذکر است که علم باید همواره توأم با عمل باشد و اگر علم با تزکیه همراه نباشد چه بسا فرد را به گمراهی بکشاند.

اگر انسان تمام تلاش‌های شناختی خویش را به نحوی تحت کنترل درآورد که از جبروی در اندیشه محفوظ بماند و در نتیجه به شناخت و بازشناسی امر مورد نظر راه یابد، به خردورزی در مقام شناخت دست یافته است. احاطه علمی و گستردگی اطلاعات، این امکان را برای فرد ایجاد می‌کند که مواد خام بیشتری برای ترکیب، مقایسه، تجزیه و تحلیل، استدلال و نتیجه‌گیری در اختیار داشته باشد و در نهایت به شناخت عمیق‌تر و عاقلانه‌تر دست یابد (مهدی‌زاده، ۱۳۸۳).

روش‌های تزکیه یا تهذیب نفس: تهذیب نفس انسانی که با تعبیر مختلفی نظیر تطهیر، تزکیه، ریاضت، سلوک از آن یاد شده، عبارت است از: مجموعه‌ای از اعمال، کوشش‌ها و مجاهداتی که به نفسه مورد نظر نیستند بلکه عامل و ابزاری برای رفع موانع و حجاب‌هایی‌اند که میان انسان و کمال خاص وی قرار دارند و به شکل‌های مختلف سلبی و ایجابی تحقق می‌یابند؛ یعنی گاه ترک افعالی موجب تهذیب نفس می‌شود و گاه انجام افعالی (نوروزی، ۱۳۸۶، ص ۱).

ملاصدرا در بحث حجاب‌های میان نفس و حق، گذشته از گم کردن سمت و سوی حق و حقیقت و نواقص نفسانی، مال و مقام، تقلید و معصیت را مد نظر قرار می‌دهد. در این قسمت روش‌های تربیتی برای از بین رفتن این حجاب‌ها توصیه می‌شود:

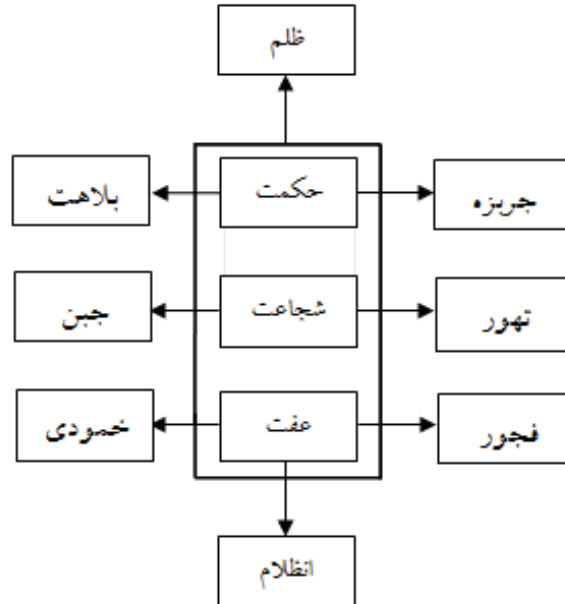
بخشش و تواضع: اگر نفس تمامی توان خود را در راه طاعت‌های بدنی و یا تهیه اسباب زندگی دنیا به کار گیرد و فکر خود را به تأمل در حقائق حق الهی صرف نکند از حق و حقیقت دور خواهد شد. در این حال چیزی جز آنچه به حس در می‌آید دریافت نمی‌کند و چیزی جز با حواس ظاهری دریافت می‌دارد، برای او اعتباری ندارد. حتی اگر به فکر امور اخروی نیز بیفتد آن‌ها را هم مانند همین محسوسات و

از جنس همین خوشی‌ها می‌پندارد. مال و مقام، دلبستگی‌ها و دلمشغولی‌های دنیوی را افزایش می‌دهند. به نظر ملاصدرا مال باید با بخشش از فرد دور شود، مگر آن مقدار که مورد نیاز است تا دلش بدان مشغول نشود؛ زیرا حتی درهمی نیز به اندازه خود، دل را مشغول می‌سازد.

مجاهدت: از نظر ملاصدرا خود شخص باید در مطالب نظر تحقیقی داشته و بدون رسیدگی و تجزیه و تحلیل شخصی به آراء مورد اتفاق و رایج اعتماد نداشته باشد. ملاصدرا معتقد است که مرد جوینده حقیقت و عاقل کسی است که شخصاً در صدد تفتیش و تحقیق برآید تا حقیقت برایش آشکار شود و به مرتبه وضوح رسیده و هیچ گونه شبهه‌ای در دلش باقی نماند (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۴۵، ص ۱۳). ملاصدرا معتقد است عقاید و گرایش‌هایی که بیشتر مردمان تنها از راه تقلید و یا گفتگوهای مجادله آمیز که متعصبان روش‌های مختلف نوشته و به آنان القاء نموده‌اند، بدست آورده و پیوسته برآیند، بزرگ‌ترین حجاب و پرده است (ملاصدرا، ۱۳۷۱، ص ۲۲۰). متأسفانه امروزه تعلیم و تربیت در کشور با استفاده از روش‌های سنتی تدریس راه را بر تحقیق و تفحص بسته و معمولاً با انتقال اطلاعات از معلم به دانش‌آموز شکل تقلیدی صرف بدون بررسی و تحقیق به خود گرفته است. دانش‌آموز تنها یاد گرفته مطالبی که به او انتقال یافته را تکرار کند بدون آنکه با زندگی عملی او پیوند داشته باشد. بدین ترتیب، مربی باید شرایطی را مهیا کند که مربی با راهنمایی وی، خود کشف نماید، یاد بگیرد و یادگیری از حالت تقلید صرف بیرون بیاید.

اما معنای مجاهدت به همین جا ختم نمی‌شود بلکه با توجه به قوای نفس حیوانی و انسانی معنای ریاضت را نیز شامل می‌شود. قوه حیوانی که مبدء ادراکات و افعال حسی در انسان است، اگر ریاضت نکشد و فرمانبردار روح نشود، قوه ناطقه را در اهداف حیوانی خود به خدمت می‌آورد، اما اگر قوه عاقله او را ریاضت دهد، از تخیلات، توهمات و افعالی که مهیج و محرک شهوت و غضب‌اند بازداشته و آن را بر آن گونه که عقل عملی اقتضاء می‌کند مجبور می‌کند. پس هنگامی که قوه حیوانی فرمانبردار عقل شد، همه قوا از او پیروی می‌کنند. ریاضت نوعی مجاهده و کوشش است به معنای منع خواسته‌ها و خوشامدها (ملاصدرا، ۱۳۷۱، ص ۱۰۷۸-۱۰۷۷).

اعتدال‌گرایی: داشتن اعتدال به معنی مواظبت بر حد وسط در امور از جمله مهم‌ترین تدابیر تربیتی است که دو حد افراط و تفریط در مقابل آن قرار دارد. با توجه به اینکه وجود خود انسان متشکل از جسم و روح است، در این زمینه اعتدال به معنی معطل نگذاشتن یک بعد و توجه به هر دو بعد جسم و روح است. به علاوه ملاصدرا معتقد است که تمامی پستی‌ها و پلیدی‌هایی که نفس دچار آنها می‌شوند از قوای شهوت و غضب و قوه مدبره که امور حیاتی بدن را اداره می‌کند، ناشی شده است و هر یک دارای دو درجه افراط و تفریط‌اند، و میانه آنها (شجاعت، عفت و حکمت) راه راست خواهد بود (همان، ص ۱۰۸۳). عدالت کیفیتی است که از عفت که از حد واسطه بین افراط در قوه شهوی که فجور نامیده می‌شود و بین تفریط این قوه که از آن به خمودی یاد می‌شود، حاصل می‌آید و شجاعت حد واسطه بین افراط قوه غضبی که تهور نامیده شده و بین تفریط آن که جبن نام دارد، قرار گرفته است و حکمت که حد وسط بین دو طرف قوه ادراک آدمی، که جربزه و بلاهت باشد، است و عدالت نیز از حد وسط بین ظلم و انظلام که از افراط بعضی قوا و تفریط بعضی پیدا می‌شود، حاصل می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۹۱).

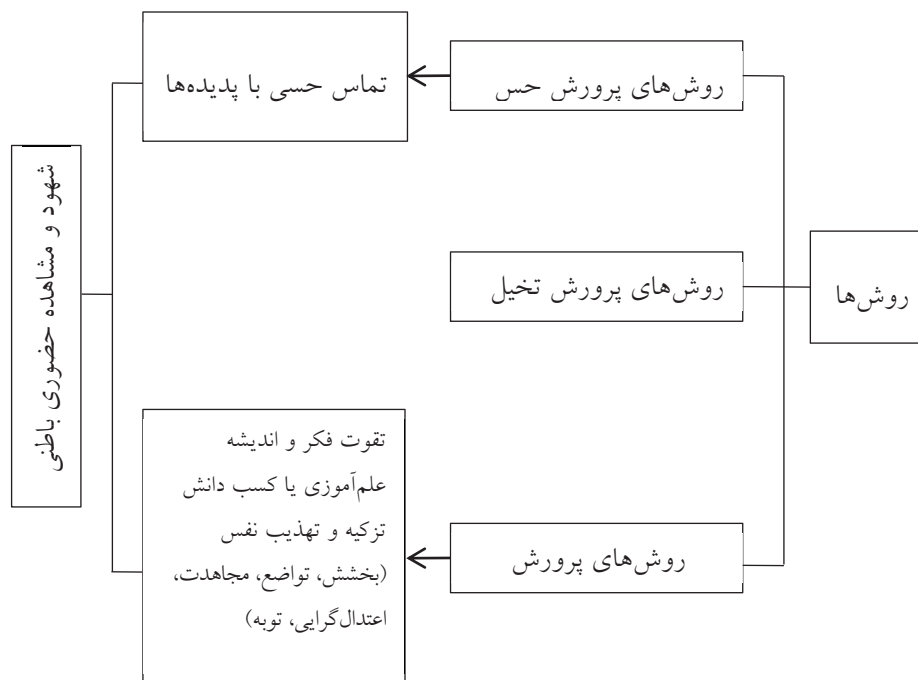


معنای عدالت، منبع: مؤلفان

توبه: اما حجاب‌های ناشی از معصیت و گناه را باید با توبه چاره کرد. از نظر ملاصدرا، توبه یعنی تصمیم بر عدم بازگشت به گناه و پشیمانی بر گذشته و ردّ مظالم و راضی نمودن کسانی است که بر آنان تعدی شده است؛ زیرا تا حجاب‌های معاصی بدین طریق رفع نشود محال است که باب مکاشفه بر سالک باز شود (ملاصدرا، ۱۳۶۵، ص ۱۶۵).

توبه از نخستین مراحل و منازل سلوک عرفانی و معرفتی است که آن را ساری در تمام مراحل استکمال می‌دانند؛ زیرا نقشی مؤثر و اساسی در آماده سازی نفس برای پذیرش و تحقق مراتب بالاتر کمال و درک حقایق منازل معرفتی و سلوکی داراست. از این رو ملاصدرا می‌نویسد:

«انسان کامل کسی است که آتش رذایل و نفسانیت را با آب «توبه» و «علم» خاموش گرداند. پیش از اینکه به جهان مجازات قدم بگذارد» (ملاصدرا، ۱۳۷۱، ص ۱۹۳).



روش‌های تعلیم و تربیت، منبع: مؤلفان

بنابر مطالب پیش گفته، مربی باید شوق وصول به حقیقت را در مرتب‌ی ایجاد کند و همواره آن را زنده نگاه دارد. حقیقت عبادت، عدالت و نابودی وسواس را برای وی روشن سازد و او را در رعایت و به کار بستن آنها راهنمایی نماید. یک تربیت صحیح می‌تواند زنگاره‌های گناه را از آئینه دل زدوده، مسیر حق و درست را به شخص نشان دهد و هدف و جهت حق را به فرد بنمایاند. بنابراین، شناخت عوامل بازدارنده نفس از کمال و کمک به زدودن آنها از صفحه دل مرتب‌ی ضروری است.

۴. شهود یا مشاهده حضوری و باطنی

جایگاه شهود و مشاهده در فلسفه ملاصدرا به حدی حیاتی است که برخی از شارحان حکمت متعالیه اساساً تحول بنیادین این مکتب فکری را مرهون کشف و شهودهای روحانی ملاصدرا می‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۷). در حقیقت نظام فلسفی ملاصدرا متشکل از سه منبع قرآن، برهان و عرفان است و در سیر نفس به سوی کمال شایسته آن، نمی‌توان نقش شهود را نادیده گرفت.

عرفا و انسان‌های اهل سیر و سلوک پس از طی مراحل ریاضت‌های باطنی و ظاهری واجد علم شهودی می‌شوند. نیل به این علم شهودی اختیاری و با تصمیم انسان است. شهود صدرایی عقلانی است. عقلی که تا مرتبه قلب ارتقاء و استکمال یافته و بر آستانه عرفان نائل شده است. چنین شهودی در لوازم و مقدمات یعنی ریاضت ظاهری و باطنی و نیز در نتایج و آثار نظری، شبیه شهود عرفانی است (احمدی‌سعدی، ۱۳۸۰، ص ۵). برای رسیدن به این مرتبه از عقل عرفانی، طی کردن مراتب عقل نظری و عقل عملی، تحقق آنها و همچنین تزکیه نفس برای مرتب‌ی و راهیان این طریق ضروری است و بدون انجام آنها نیل به کمال شایسته نفس انسانی امکان‌پذیر نخواهد بود. البته فیض خداوند هم باید شامل راهیان این طریق شود و این سعادت نصیب هر کسی نخواهد شد.

در پایان لازم به ذکر است که هیچ یک از روش‌های بحث شده در این قسمت به تنهایی قادر نخواهند بود نفس را به آنچه شایسته و لیاقت اصلی آن است، رهنمون کنند. تربیت جسمانی، پرورش حواس، پرورش تخیل و عقل، تهذیب نفس، شهود و وحی همه با هم و همراه با دیگری و در یک جهت قادر خواهند بود نفس را به سرمنز کمال برسانند. همچنین بدون عنایت و فیض الهی تحقق اهداف، و به کارگیری روش‌ها معنایی ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که در ابتدای امر نفس جنبه مادی داشته و از جسم انسان جدا نبوده ولی به تدریج با ورود به مرحله بعد، مجرد یافته و از آلات و اعضای جسمانی برای کمال خود بهره می‌گیرد. سیر استکمالی نفس ادامه می‌یابد تا اینکه نفس به مجرد عقلانی کامل برسد و از جسم جدا شود.

در واقع انسانیت انسان و کمال او با فعلیت عقلی است، تا زمانی که که جوهره خود را به مرحله عقل و عقلانیت نرسانده و هنوز از مشاهده حقایق آن به دور است، انسانیت او به مرحله فعلیت نرسیده است. با توجه به این دیدگاه، می‌توان به مباحث تربیتی از جمله اهداف و روش‌های تعلیم و تربیت پرداخت.

اهداف غایی تعلیم و تربیت در وهله اول بر پایه مجرد نفس از ماده و تأکید بر مرحله عقل بالمستفاد و عقل بالفعل است و در صورت نائل آمدن به این مرحله، نفس قادر خواهد بود به تصرف در عالم بپردازد. اهداف واسطه‌ای تعلیم و تربیت نیز چنانچه بیان شد در راستای اهداف غایی و متمرکز بر به تعالی رساندن نفس می‌باشند و تا جایی که امکان دارد جدا شدن فرد از بدن و عوالم مادی را میسر سازند. همانگونه که بحث شد کلیه قوای نفس نباتی، حیوانی و انسانی، یاری‌دهنده فرد در پیمودن مسیر کمال‌اند. البته وصول به این مقام برای هر کسی امکان‌پذیر نیست و برای دستیابی به این مقام باید تدابیر تربیتی خاصی حتی پیش از پدید آمدن جسم و ماده وجود آدمی و از همان زمان انعقاد نطفه در نظر گرفته شود و به تناسب هر مرتبه از نفس، دقت و حساسیت خاصی صورت گیرد؛ زیرا کوچک‌ترین خطا در هر یک از مراحل زندگی متربی، می‌تواند او را از مسیر مطلوب کمال باز دارد. از این‌رو، اتخاذ روش‌های صحیح تربیتی ضرورت می‌یابد. در ابتدای امر روش‌های تربیتی مبتنی بر عالم ماده و محسوسات و پرورش حواس متربی به منظور زمینه‌سازی برای مراحل بعدی و رشد همه جانبه وجود انسانی، سپس روش‌های معطوف به بارورسازی خردورزی و تعقل همچون رشد تفکر و پرورش اندیشیدن، حل مسئله و کسب دانش از ضروریات روش‌های تربیتی صدرایی است.

ناگفته نماند که رشد و پرورش حواس و تجربه و عقلانیت، هرگز برای وصول به کمال کافی نیست و انسان کامل افزون بر این موارد در سایه تزکیه و تهذیب نفس، و روش‌های خاص شهود و فیض خداوندی به این مقام نائل می‌آید. متأسفانه مورد آخر

در نظام تعلیم و تربیت کشور ما کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، در حالی که اگر مربی در هر زمینه‌ای با آگاهی و شناخت خود به دنبال حقیقت برود و به کشف و تحقیق بپردازد، تربیت او به طور مؤثرتر و پایدارتری صورت خواهد گرفت. مربیان و والدین آگاه می‌توانند در راستای تحقق اهداف ارائه شده در این مقاله از روش‌های پیشنهادی در این مقاله بهره ببرند و در حیطه روش‌هایی مانند تزکیه نفس و شهود که بیشتر جنبه فردی دارند و به انتخاب و اراده مربی وابسته است، از هدایت و آگاهی بخشیدن به مربی غفلت نورزند البته همه افراد در سپری کردن سلسله مراتب استکمال وجودی به کمال نمی‌رسند و تعداد اندکی از مردم به این مقام می‌رسند و این بسته به کیفیت تربیت نفس هر انسان و نیز توجه و فیض خداوندی در افراد متفاوت است.

بنابراین، تربیت صدراپی باید طوری سامان یابد که کلیه تدابیر را با ظرافت و تیزبینی مورد مذاقه قرار دهد و برای بارور شدن فعالیت‌های آموزشی و فرایند یادگیری تلاش کند. آموزش و پرورش با روی آوری به این رویکرد می‌تواند بین ساحت‌های وجودی انسان، توازن ایجاد نماید و با شناساندن اهداف حقیقی هر یک از دو بعد نفس و بدن به افراد انسانی، آنها را در انتخاب و کار بست شیوه‌هایی برای وصول به کمال وجودی و عقلانی یاری دهد.

منابع

- ابراهیمیان، حسین (۱۳۷۲)، معرفت‌شناسی از دیدگاه فلاسفه اسلامی و غربی، قم: مرکز انتشارات اسلامی حوزه ابراهیمی دینانی، غلامحسین؛ کریم زاده، رحمت الله (۱۳۸۶)، «رابطه نفس و بدن»، مجله تخصصی الهیات و حقوق، ش ۲۴، ص ۲۱-۳.
- احمدی سعدی، عباس (۱۳۸۰)، «شهودصدرايي؛ عقلانی یا عرفانی؟» فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره دوم، ش ۴، ص ۲۶-۳.
- آموزگار، محمدحسن (۱۳۷۹)، فلسفه و مکتب‌های تربیتی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- باقری، خسرو (۱۳۸۸)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، تهران: انتشارات مدرسه.
- بختیار نصرآبادی، حسنعلی؛ نوروزی، رضاعلی (۱۳۸۳)، آموزش، رویکردها و نگاره‌های جدید، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- بداشتی، علی‌الله (۱۳۸۳)، «انسان‌شناسی شناخت عقل در پرتو عقل و نقل»، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ش ۱۹، ص ۱۷-۴۲.
- بوذری نژاد، یحیی (۱۳۸۶)، «تبیین فلسفی وحی از دیدگاه ملاصدرا»، فصلنامه علمی-پژوهشی اندیشه نوین دینی، س ۳، ش ۱۱، ص ۴۹-۶۹.
- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۶)، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی، فلسفه تعلیم و تربیت، ج ۱، تهران: انتشارات سمت.
- پهلوانیان، احمد (۱۳۸۷)، رابطه نفس و بدن از نظر ملاصدرا، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۰، قم: اسراء.
- رشیدی احمدآبادی، راضیه (۱۳۸۷)، مبانی فلسفی تعلیم و تربیت و پیوند آن با زیبایی‌شناسی و تحولات فرهنگی از دیدگاه ملاصدرا، پایان نامه کارشناسی ارشد الهیات-فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه اصفهان.
- سیاحیان، فهیمه (۱۳۸۷)، «اهمیت تخیل در خلاقیت هنری»، آینه خیال، ش ۷، ص ۶۰-۶۲.

صالحی، صغری (۱۳۸۵)، عشق و نقش آن در تکامل وجودی انسان از دیدگاه احمد غزالی و ملاصدرا، پایان نامه کارشناسی ارشد، الهیات-فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه اصفهان.

صبحی قراملکی، ناصر؛ ایروانی، محمود (۱۳۸۱)، علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی، تهران: انتشارات سنجش.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰)، شواهد الربوبیة، ترجمه جلال الدین آشتیانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

_____ (۱۳۶۲)، تفسیر سوره سجده، ترجمه رضا رجب زاده، تهران: کانون انتشارات محراب.

_____ (۱۳۶۵)، عرفان و عارف نمایان ترجمه کسر اصنام الجاهلیه، ترجمه محسن بیدارفر، تهران: انتشارات الزهرا.

_____ (۱۳۶۶ الف)، تفسیر القرآن الکریم، ۷ ج، قم: انتشارات بیدار.

_____ (۱۳۶۶ ب)، شواهد الربوبیة، ترجمه جواد مصلح، تهران: انتشارات سروش.

_____ (۱۳۶۶ ج)، شرح اصول کافی، تصحیح محمد خواجهوی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

_____ (۱۳۶۷)، اسرار الآیات، ترجمه علویه همایونی، تهران: انتشارات همایونی.

_____ (۱۳۷۱)، مفاتیح الغیب، ترجمه محمد خواجهوی، تهران: انتشارات مولی.

_____ (۱۳۷۸)، اجوبة المسائل، تصحیح و تحقیق عبدالله شکبیا، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۴۱۰ ق)، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ۹ ج، ۴، بیروت: دار احیاء العربی.

_____ (۱۴۲۰ ق). المشاعر، مقدمه هنری کربن، تعلیق و تصحیح دکتر فائز محمد خلیل اللبونی الطبعه الاولى، مؤسسه التاريخ العربی، بیروت.

_____ (۱۹۸۱)، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ۹ ج، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- (۱۹۸۲)، *الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية*، مشهد: مرکز المجمعی النشر و مؤسسة التاريخ العربی.
- قربانی، قدرت‌الله (۱۳۸۵)، «مبدأ و معاد انسان در پرتو حرکت جوهری ملاصدرا»، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم، س ۸، ش ۲، ص ۶۸-۸۸.
- مشکوة‌الدینی، عبدالمحسن (۱۳۴۵)، تأثیر و مبادی آن با کلیات فلسفه طبیعی صدرالدین شیرازی ملاصدرا، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- مصلح، جواد (۱۳۵۲)، *علم النفس یا روانشناسی صدرالمتألهین ترجمه و تفسیر از سفر نفس کتاب اسفار*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مهدی‌زاده، حسین (۱۳۸۳)، «عناصر خردورزی در تعبیر دینی»، معرفت، ش ۷۸، ص ۴۳-۵۲.
- مهرابی، شهره (۱۳۸۵)، *ادراک عقلی از نظر ملاصدرا و مولوی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه اصفهان.
- مؤمنی، ناصر (۱۳۸۶)، «تأثیر مبانی نفس‌شناختی ملاصدرا بر معرفت‌شناسی او»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، ش ۲۴، ص ۱۱۱-۱۲۸.
- نوروزی، طاهره (۱۳۸۶)، تأثیر تهذیب نفس بر معرفت از دیدگاه ملاصدرا و ابن‌عربی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- هاشمی، مجتبی (۱۳۷۲)، *تربیت و شخصیت انسانی*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

